

قواعد استرداد دادخواست و دعوی بدوی در فرض تعدد اصحاب دعوا

علی طهماسبی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه رازی، کرمانشاه

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۹/۰۵)

چکیده

برابر قاعده ابتکار عمل خصوصی، اصحاب دعوا در پایان دادن به دادرسی صاحب اختیارند و حقوق دادرسی، آزادی اراده ایشان را پاس می‌دارد؛ هرچند بر حسب شرایط، قیدهایی بر این آزادی وارد می‌کند. در عین حال در فرض تعدد خواهان یا خوانده، استرداد دادخواست و دعوا مسائل پیچیده‌ای را پیش می‌کشد که راه‌حل آن در قانون نیامده و باید بر اساس تحلیل حقوقی و لحاظ داده‌های مختلف از قبیل وجود یا عدم رابطه‌ی تضامن میان خواهان‌ها، تجزیه پذیر بودن یا نبودن دعوا و نیز مسؤولیت تضامنی خواندگان، قابلیت یا عدم قابلیت تجزیه‌ی دعوا، احکام مناسب را در چارچوب اصول دادرسی استنباط نمود. در فرض فقدان رابطه تضامن میان خواهان‌ها و تجزیه‌ناپذیری دعوا، نمی‌توان به یکی از ایشان اجازه استرداد دادخواست یا دعوا را داد؛ زیرا این اقدام ادامه دادرسی را نسبت به دیگر خواهان‌ها با چالش روبرو می‌سازد. در صورت مسؤولیت تضامنی خواندگان، استرداد دعوا علیه یکی از آنان، از مسؤولیت دیگر خواندگان نمی‌کاهد و آنان در برابر خواهان همچنان مسؤولیت تضامنی دارند، لذا ادامه رسیدگی با اصول دادرسی مطابق است. پس از پایان مذاکرات طرفین نیز، اگر برخی از خواندگان با پس گرفتن دعوا از سوی خواهان مخالف باشند، دادرسی با حضور آنان تداوم می‌یابد.

کلیدواژگان: ابتکار عمل خصوصی، استرداد دعوا، تعدد طرفین، تجزیه‌پذیری

* Email: a. Tahmasebi.7@Gmail.com

مقدمه

دادرسی فرایندی است که با ابتکار عمل خواهان در دادخواهی آغاز شده و بطور معمول با صدور رأی از سوی دادگاه به پایان می‌رسد. در عین حال در خصوص آزادی اراده خواهان در پایان دادن به دادرسی، رویکرد یکسانی وجود ندارد. در بعضی نظامهای حقوقی بویژه نظام‌های حقوقی سوسیالیستی که عمدتاً مطلوب خود را در نظام دادرسی تفتیشی جستجو می‌کنند، آزادی خواهان برای استرداد دعوا با چالشهایی روبرو بوده و در راستای تأمین منافع عمومی، اختیار وی محدود می‌شود (Uzelac, 2014, p 16). برای نمونه برابر ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی ۲۰۱۲ چین، اگر مصلحت عمومی ایجاب کند، دادگاه می‌تواند مانع استرداد دعوا از سوی خواهان شود (Yulin, 2014, p 172). در نتیجه نمی‌توان گفت او برای پس گرفتن دعوای خود از اختیار تام برخوردار است.

در برابر، بسیاری از کشورها بر پایه اصل ابتکار عمل خصوصی اصحاب دعوا که ریشه در آموزه‌های نظام اتهامی دادرسی مدنی دارد، آزادی طرفین را در شروع دادخواهی، پایان دادن به آن و نیز در مرحله اجرای حکم می‌پذیرند (-Jolowicz, 2000, pp20 and Fuhua, 2014, p 61)؛ بنابراین خواهان جز در شرایط استثنایی، می‌تواند با استرداد دعوای خود، دادرسی را پایان بخشد (محسنی، ۱۳۸۹، صص ۱۲۷-۱۲۴). براین اساس با پذیرش یک رویکرد فردگرایانه و در راستای تجلی بخشیدن به آزادی اراده به عنوان یکی از عناصر شخصیت، در حقوق دادرسی مدنی هم، حاکمیت اراده اصحاب مدنی پذیرفتنی است و ایشان در شروع، جریان یا پایان دادن به دادرسی، آزادی عمل دارند و اصل فلسفی حاکمیت اراده به عنوان ره‌آورد فردگرایان، در حقوق دادرسی مدنی هم اصل حاکمیت اصحاب دعوای مدنی را به یادگار نهاده است (پوراستاد، ۱۳۸۷، صص ۱۰۳-۱۰۲).

بدین ترتیب در نتیجه حاکمیت اراده اصحاب دعوای مدنی، ابتکار طرفین بویژه خواهان، می‌تواند در پایان دادن به دادرسی کارگر افتاده و آن را پایان بخشد^۱. در این راستا بند ۵ اصل ۱۰

۱- البته حتی با پذیرش اصل حاکمیت اصحاب دعوا در پایان دادن به دادرسی، ممکن است در بعضی موارد استرداد دعوا منوط به تأیید دادگاه شود. برای نمونه در حقوق امریکا و انگلستان استرداد دعوای مشتق از سوی سهامداران داد خواه بدون اجازه دادگاه ممکن نیست (قاعده ۱۹(۹)(f) از قواعد دادرسی انگلستان و قاعده ۲۳(۱)(c) از قواعد آیین دادرسی فدرال امریکا). در حقوق

اصول آیین دادرسی مدنی فراملی مقرر می‌دارد: "طرفین حق دارند به اراده خود به موجب انصراف، پذیرش، موافقت یا توافق دوستانه به رسیدگی خاتمه داده یا بخشی از آن را تغییر دهند. در صورتی که ختم یک‌جانبه دعوا یا تغییر دادن آن متضمن ورود ضرر به طرف دیگر باشد، این کار صرفاً به اراده‌ی یکی از طرفین ممکن نیست". در واقع این بند، دعوا را شیء متعلق به طرفین دانسته که اختیار آغاز و پایان آن با ایشان است (غمامی، مجید و حسن محسنی، ۱۳۹۲، ص ۹۷).

در نظام دادرسی مدنی ایران هم، خواهان برای استرداد دادخواست خود دارای آزادی کامل است و می‌تواند به صلاحدید خویش در مهلت قانونی، دادخواستش را مسترد دارد (بند الف ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م). افزون بر آزادی مطلق او در استرداد دادخواست، مادام که مذاکرات طرفین به پایان نرسیده، اراده وی از جولانگاه فراخی برخوردار بوده، می‌تواند دعوایش را پس بگیرد، بی آنکه مانعی پیش رو داشته باشد. اما هرگاه پای حقوق خواننده هم به میان آید، برای تأمین منافع طرفین و رفع تراحم میان حقوق ایشان، خواهان در صورتی می‌تواند دعوای خود را پس بگیرد که یا موافقت خواننده را به دست آورد یا بکلی از دعوای خود چشم‌پوشی نماید (بندهای ب و ج ماده ۱۰۷ همان قانون).

بنابراین باید گفت، علی‌القاعده اراده خواهان کارگزار بوده و می‌تواند با اقدام یک‌جانبه خود از طریق استرداد (دادخواست) دعوا، دادرسی را پایان بخشد؛ اما گاه لزوم تأمین مصلحت خواننده، در برابر آزادی مطلق خواهان برای استرداد دعوا سر بر آورده و در راستای تأمین منافع طرفین دعوا، رضایت خواننده نیز لازم می‌نماید. بدین ترتیب در چنین شرایطی خواهان نمی‌تواند بدون رضایت خواننده و تنها با میل خود دادرسی را پایان بخشد مگر آنکه بکلی از دعوای خود صرف‌نظر کند.

گفتنی است اگر یک خواهان علیه یک خواننده دادخواهی کند، مسائل چندان دشواری در این خصوص مطرح نمی‌گردد و فروض مختلف آن، از سوی نویسندگان بررسی شده است (شمس،

ایران حکم صریحی در این خصوص وجود ندارد، اما در لایحه دادرسی تجاری لزوم تأیید دادگاه پیش‌بینی شده است؛ به موجب ماده ۸۹ این لایحه، در دعوای مشتق، سازش اعم از اینکه در دادگاه باشد یا خارج از آن، و نیز استرداد دادخواست یا دعوا با تأیید دادگاه معتبر است.

۱۳۸۴، صص ۸۱-۶۹، کریمی، ۱۳۸۹، صص ۱۴۳-۱۴۱ و نهرینی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴ به بعد؛ اما در فرض تعدد طرفین دعوا، گاه پرسش‌های نسبتاً دشواری به میان خواهد آمد که نیازمند واکاوی است. باید دید اگر خواهانها متعدد باشند، آیا یکی از آنان می‌تواند دادخواست یا دعوی خود را مسترد دارد یا لازم است بصورت جمعی در این خصوص تصمیم بگیرند؟ همچنین در صورت تعدد خواندگان، آیا خواهان در صورت تمایل به استرداد دادخواست و دعوا، می‌تواند نسبت به بعضی از آنان دادخواست یا دعوی خود را مسترد دارد یا اختیار او صرفاً ناظر بر استرداد آن نسبت به همه خواندگان است؟

بدین ترتیب این نوشتار تلاش دارد مسائل مختلف استرداد دادخواست و دعوی بدوی^۱ را در فرض تعدد اصحاب دعوا بررسی کند. در این راستا مطالب در دو بخش با عنوان استرداد دادخواست و دعوا ارائه می‌گردد. در هر قسمت، ابتدا مدل ساده دادرسی و سپس مدلی را که طرفین آن متعدد هستند، با لحاظ وجود یا فقدان تضامن میان خواهانها یا خواندگان و نیز تجزیه‌پذیری یا تجزیه‌ناپذیری دعوا تحلیل می‌شود. همچنین مطالب مربوط به استرداد دعوا، در دو بخش با عنوان استرداد دعوا پیش و پس از پایان مذاکرات طرفین دعوا مطالعه و در نهایت یافته‌های پژوهش بیان می‌شود.

۱. استرداد دادخواست

در حقوق ایران، خواهان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد کند؛ هرچند به باور برخی استادان، بهتر بود قانونگذار استرداد قبل از ختم مذاکرات طرفین را استرداد دادخواست و استرداد پس از آن را استرداد دعوا می‌نامید یا همانند حقوق فرانسه، هر دو را استرداد دعوا می‌خواند و آن را در برابر صرف نظر کلی خواهان از دعوا (به مفهوم اخص) قرار می‌داد (شمس، پیشین، ص ۷۸). در حقوق انگلیس و ولز در قاعده ۳۸ از قواعد آیین دادرسی مدنی، استرداد دادخواست پیش‌بینی نشده و صرفاً بحث استرداد دعوا مطرح است. در حقوق ایران بر

۱- برابر ماده ۴۲۰ ق.آدم استرداد دادخواست و دعوی اعتراض ثالث، مشمول مقررات استرداد دادخواست و دعوی نخستین است

(شمس، ۱۳۸۴، صص ۷۳-۷۲)

حسب زمان اقدام خواهان، استرداد دادخواست و دعوا تفکیک شده و در هر مورد صدور قرار خاصی پیش‌بینی شده، اگر چه ممکن است این قرارها از نظر آثار تفاوتی نداشته باشند. در این مبحث استرداد دادخواست و فروض مختلف آن از نظر تعداد خواهان و خوانده بررسی می‌شود.

۲-۱. مدل پایه دادخواهی

از نظر تعداد خواهان و خوانده، می‌توان یک مدل پایه یا ساده در نظر گرفت که در آن خواهانی علیه یک خوانده دعوایی طرح می‌کند یا یک مدل پیچیده که در آن یک یا هر دو طرف دعوا متعدد باشند. در مدل ساده (دادخواهی تک خواهانه)، خواهان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد کند و دادگاه قرار ابطال دادخواست را صادر می‌کند (بند الف ماده ۱۰۷). در عین حال، اگر خوانده در زمان استرداد دادخواست، وکیل معرفی کرده باشد، دادگاه باید به درخواست او خواهان را به پرداخت این خسارت (حق‌الوکاله قانونی) محکوم نماید (همان، ص ۷۲). روشن است که این قرار از اعتبار امر مختوم برخوردار نبوده، خواهان می‌تواند در صورت صلاحدید، دوباره دادخواهی کند.

۲-۲. مدل پیچیده دادخواهی

در یک مدل پیچیده دادخواهی، ممکن است خواهانها یا خواندگان یا هر دو متعدد باشند. افزون بر این احتمال دارد بین خواهانها یا خواندگان رابطه تضامن وجود داشته باشد یا چنین رابطه‌ای در میان نباشد. در هر حال، با یا بدون وجود تضامن میان ایشان، دعوا می‌تواند تجزیه‌پذیر یا تجزیه‌ناپذیر باشد. نظر به اینکه هر یک از این معیارها در استنباط احکام و طراحی قواعد حقوقی شایسته نقش دارند، بنابراین باید آنها را در تحلیل و ارائه راهکارهای حقوقی در نظر داشت.

۲-۲-۱. رابطه تضامن میان خواهانها

اگر بین خواهانها رابطه تضامن وجود داشته باشد، ایشان می‌توانند بصورت فردی یا جمعی دادخواهی کنند. برای نمونه اگر سه نفر ماشینی را از شخصی خریداری کرده و در قرارداد، تضامن میان خریداران برای قبض مبیع شرط شده باشد و فروشنده در سررسید، از تحویل ماشین خودداری

کند، همه یا بعضی از خریداران می‌توانند علیه او دادخواهی کنند. در فرض دادخواهی فردی یکی از خریداران، استرداد دادخواست از سوی او، همانند مدل پایه دادخواهی بدون اشکال بوده، چالشی در پی نخواهد داشت و قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود. همچنین است اگر آنان بصورت جمعی دادخواهی کرده و همگی خواستار استرداد دادخواست باشند.

اما در فرض دادخواهی جمعی، اگر برخی از آنان خواستار استرداد دادخواست باشند، چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد ارائه هرگونه راه‌حلی در این خصوص، در گرو پاسخ به این پرسش است که آیا استرداد دادخواست از سوی یکی از خواهان‌ها، به معنای انصراف او از تضامن است؟ به عبارت دیگر، با استرداد دادخواست از جانب او، آیا دیگر خواهانها همچنان می‌توانند بر مبنای شرط تضامن محکومیت خوانده به تمام خواسته را بخواهند یا باید گفت ایشان دیگر نمی‌توانند سهم آن خواهان را مطالبه کنند؟ اگر با وجود استرداد دادخواست از سوی یک خواهان، همچنان شرط تضامن برقرار باشد و دیگر خواهانها بتوانند کل خواسته را درخواست کنند، تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن دعوا اهمیت ندارد و دادرسی با حضور دیگر خواهانها پیگیری می‌شود. اما اگر با استرداد دادخواست از سوی آن خواهان، شرط تضامن نسبت به او منتفی شده و دیگر خواهانها نتوانند تحویل سهمش را خواستار شوند، قابلیت یا عدم قابلیت تجزیه دعوا تعیین‌کننده است؛ به این صورت که اگر خواسته تجزیه‌پذیر باشد، هر یک از ایشان می‌تواند دادخواست خود را استرداد کند، در این صورت نسبت به او قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود و دادرسی نسبت به دیگر خواهانها ادامه می‌یابد. اما اگر همانند نمونه پیشین (تسلیم ماشین)، دعوا قابل تجزیه نباشد، وضعیت دشواری به وجود می‌آید؛ زیرا از یک سو می‌توان گفت خواهان اختیار پس گرفتن دادخواستش را دارد و الزام وی به ادامه اجباری دادرسی خلاف آزادی اراده‌اش است؛ از سوی دیگر اگر وی دادخواستش را استرداد کرده، دیگر خواهانها هم نتوانند سهمش را مطالبه کنند، ادامه دادرسی ممتنع بوده، باید قرار عدم استماع دعوا صادر گردد؛ زیرا دادرسی و نتیجه آن وی را نیز متأثر می‌سازد و بدون حضور او یا نماینده‌اش، فرصت دفاع برایش فراهم نشده و اصل تناظر مخدوش خواهد شد (برای مطالعه در خصوص این اصل، ر.ک: شمس، ۱۳۸۱، ص ۶۲ به بعد) بنابراین استرداد دادخواست، ممکن نیست.

در ارزیابی و داوری میان این دو دیدگاه از یک طرف می‌توان گفت، این شخص با استرداد دادخواست از تضامن صرف نظر کرده؛ زیرا حقی برایش ایجاد شده و هر صاحب حقی می‌تواند از

حقتش بگذرد. در واقع اگر رابطه‌ی هریک از بستانکاران با یکدیگر وکالت تحلیل شود، استرداد دادخواست از سوی هر یک از آنان به منزله‌ی عزل دیگر وکلا و استعفای استردادکننده است (برای ملاحظه تحلیل تضامن طلبکاران بر مبنای نمایندگی هر یک از آنان از یکدیگر ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۹، صص ۹-۱۹۸، جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۸، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، صص ۷۱۱-۷۰۹ و همو، الفارق، ج ۲، ص ۱۶۴). بنابراین شریک دیگر صرفاً می‌تواند سهم خود را مطالبه کند و اقدام خواهان ضرری برای او در پی ندارد. به علاوه ممکن است استردادکننده پیش‌بینی کند که با وضعیت فعلی محکوم به بیحقی می‌شود و اگر به شریک دیگر اجازه داده شود، همچنان حق او را هم مطالبه کند، در صورت صدور حکم به بیحقی، خواهان استردادکننده متضرر می‌شود؛ زیرا قاعدتاً حکم صادره نسبت به استردادکننده هم دارای اعتبار امر مختوم است و محکوم‌علیه اصالتاً برای خود و نیابتاً برای استردادکننده، اقدام کرده و طبعاً با حضور او در دادرسی، نمی‌توان گفت دعوی جدید خواهان استردادکننده به علت فقدان وحدت اصحاب دعوا، فاقد اعتبار امر مختوم است. البته این تحلیل در دعوی قابل تجزیه پذیرفتنی است؛ اما در خصوص دعوی غیرقابل تجزیه می‌توان گفت، چون حضور همه خواهانها در دادرسی ضرورت دارد، با فرض پذیرش استرداد از سوی یکی از آنان، می‌توان قائل به بقای تضامن میان خواهانها شد؛ زیرا در این وضعیت، شرط مذکور صرفاً متضمن حق نیست که هر یک از خواهانها بتوانند از آن صرف‌نظر کنند؛ بلکه رنگ تکلیف هم در آن دیده می‌شود. البته در مقابل ممکن است گفته شود استرداد دادخواست یا دعوا به معنای انصراف از تضامن نیست و این شرط در قرارداد به نفع هر دو خواهان شرط شده و یکی از آنان نمی‌تواند آن را اسقاط کند. در نتیجه تفکیک بین دعوی تجزیه‌پذیر و تجزیه‌ناپذیر منتفی است.

۲-۲-۲. فقدان رابطه تضامن میان خواهانها

در بیشتر موارد میان خواهانها رابطه‌ی تضامن وجود ندارد؛ در عین حال در این فرض هم ممکن است دعوا قابل تجزیه یا غیرقابل تجزیه باشد. برای نمونه در قرارداد فروش ماشین که پیشتر آمد، ممکن است میان خریداران شرط تضامن نشده باشد. در این صورت لازم است ایشان بصورت جمعی دادخواهی کنند. پس از دادخواهی نیز نمی‌توان به یکی از ایشان اجازه استرداد دادخواست

را داد؛ زیرا خواسته تحویل مبیع است که تجزیه‌ناپذیر است و تحویل آن به هر یک از خواهان‌ها، مستلزم تصرف مادی او در سهم مشاع دیگر شرکا است که نمی‌توان آن را قابل پذیرش دانست. بنابراین در صورت دادخواهی جمعی خریداران، استرداد دادخواست از سوی یکی از آنان، ادامه دادرسی را با چالش روبرو می‌سازد و دعوا قابلیت استماع را از دست خواهد داد، لذا در راستای ایجاد توازن میان حقوق دیگر خواهانها برای ادامه دادرسی و حق آن خواهان در استرداد دادخواست، باید برتری را به حقوق دیگر خواهانها داد و استرداد دادخواست را منتفی دانست. اما در صورتی که دعوا تجزیه‌پذیر باشد، هر یک از آنان می‌تواند دادخواست خود را استرداد کند. برای نمونه اگر دو فروشنده یک مال مشاع برای مطالبه ثمن^۱، علیه خریدار دادخواهی کنند، یکی از ایشان می‌تواند دادخواست خود را پس بگیرد؛ در این صورت نسبت به او قرار ابطال دادخواست صادر و نسبت به دیگری دادرسی پیگیری می‌شود.

۲-۳. خواندگان متعدد

در صورت تعدد خواندگان نیز، ممکن است ایشان در برابر خواهان مسوولیت تضامنی یا نسبی داشته باشند. افزون‌براین با یا بدون مسوولیت تضامنی، احتمال دارد دعوا تجزیه‌پذیر یا تجزیه‌ناپذیر باشد. برای نمونه دو نفر را در نظر بگیرید که مالک مشاع یک کامیون هستند و آن را به شخصی می‌فروشند. در قرارداد مسوولیت تضامنی آنان بر تحویل مبیع شرط می‌شود. افزون‌براین برای هر روز تأخیر در تسلیم، مبلغ معینی وجه التزام در قرارداد پیش‌بینی شده است. با تخلف فروشندگان در تحویل مبیع، خریدار علیه آنان برای تحویل مبیع دادخواهی می‌کند. در این فرض دعوا تجزیه‌پذیر نیست؛ زیرا یک شریک نمی‌تواند بی آنکه در سهم شریک دیگر تصرف کند، صرفاً سهم خود را تحویل دهد؛ بلکه تحویل تابع قاعده "همه یا هیچ" است. شریک یا باید کامیون را تحویل دهد که مستلزم تصرف مادی در سهم مشاع شریک دیگر هم هست یا از تسلیم آن

۱- البته بعضی معتقدند ثمن طلب مشاع دارندگان بوده، به علت استقرار در ذمه قابلیت افراز ندارد. بدیهی است در صورت پذیرش این نظر، دعوا تجزیه‌ناپذیر بوده و تابع احکام فرض پیشین است.

خودداری کند. اما مسوولیت آنان برای پرداخت وجه التزام تجزیه پذیر است، زیرا هر یک مسوول پرداخت نیم آن است. حال امکان استرداد دادخواست را در این فروض بررسی می کنیم.

۲-۳-۱. خوانندگان متضامن

در فرض مسوولیت تضامنی خوانندگان، اگر خواهان دادخواستش را نسبت به همه مسترد دارد، قاضی قرار ابطال دادخواست را صادر خواهد کرد. اما پرسش آن است که آیا او می تواند دادخواست خود را نسبت به بعضی از خوانندگان پس بگیرد؟ پیش از پاسخ به این سؤال، باید پرسید در صورت استرداد دادخواست نسبت به یک خواننده، آیا خواننده دیگر همچنان متضامناً در برابر خواهان مسوولیت دارد یا او صرفاً بار تعهد خود را به دوش خواهد کشید؟^۱ آیا این اقدام خواهان باعث تضییع حق خواننده یا خوانندگان دیگر برای نمونه در جلب ثالث آن شریک به دادرسی نمی شود؟

در پاسخ به پرسش اول باید گفت، حتی اگر استرداد دادخواست از جانب خواهان نسبت به یک خواننده (با فرض توجه دعوا به او)، به معنای انصراف خواهان از مسوولیت تضامنی آن خواننده شمرده شود، از مسوولیت تضامنی دیگر بدهکار یا بدهکاران کم نمی کند و بنابراین آنان در برابر خواهان همچنان مسوولیت تضامنی دارند (کاتوزیان، پیشین، صص ۲۴۲-۲۴۰)؛ در نتیجه از دیدگاه اصول دادرسی، پیگیری رسیدگی پذیرفتنی است.

در پاسخ پرسش دوم نیز می توان گفت، با توجه به اینکه استرداد دادخواست تا جلسه اول دادرسی ممکن است و در صورت استرداد دادخواست، خواننده دیگر می تواند جهات و دلایل خود را اعلام و ظرف سه روز دادخواست جلب ثالث را تقدیم دادگاه کند، لذا به نظر نمی رسد اقدام خواهان به زیان او تمام شود، در نتیجه استرداد دادخواست پذیرفتنی است. بر این اساس اگر خواهان در صدد استرداد دادخواست نسبت به بعضی از خوانندگان باشد؛ خواه دعوا تجزیه پذیر یا

۱- تحلیل ارائه شده در تمام این نوشتار، بر این پیش فرض مبتنی است که دعوا متوجه همه خوانندگان است والا اگر خواهان به علت عدم توجه دعوا به یکی از خوانندگان دادخواستش را نسبت به او پس بگیرد، مشمول این بحث نمی شود.

تجزیه‌ناپذیر باشد، درخصوص خواننده‌ای که دادخواست نسبت به او مسترد شده، قرار ابطال دادخواست صادر و نسبت به دیگر خوانندگان، دادرسی پیگیری می‌شود.

اما اگر کسی بر این باور باشد که استرداد دادخواست از سوی خواهان، به معنای منتفی شدن مسؤلیت تضامنی دیگر خواننده یا خوانندگان نسبت به سهم آن خواننده است، تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن دعوا در اتخاذ تصمیم شایسته، نقش اساسی ایفاء می‌کند؛ بدین معنا که در صورت تجزیه‌پذیر بودن دعوا، قرار ابطال دادخواست نسبت به آن خواننده صادر و درخصوص خواننده دیگر دادرسی ادامه خواهد یافت. اما در صورت تجزیه‌ناپذیری دعوا، دو نظر قابل ارائه است؛ اول آنکه استرداد دادخواست پذیرفته نشود (شمس، پیشین، صص ۷۲ و ۷۷)؛ دوم آنکه ضمن پذیرش استرداد دادخواست و صدور قرار ابطال دادخواست نسب به آن خواننده، درخصوص دعوی خواهان علیه دیگر خواننده یا خوانندگان قرار عدم استماع دعوا صادر شود؛ زیرا به علت تجزیه‌ناپذیری دعوا ادامه دادرسی نسبت به سایر خوانندگان بر حسب اصول دادرسی ممتنع است و دادگاه نمی‌تواند بدون رعایت اصل تناظر و حقوق دفاعی افراد با ورود در ماهیت دعوا حکمی صادر کند که آنان را متأثر سازد. نظر اخیر قوی‌تر است؛ زیرا خواهان از حق استرداد دادخواست برخوردار است و در عین حال استرداد دادخواست از سوی او، زبانی برای دیگران در پی ندارد تا همانند فرض تعدد خواهان‌ها، آزادی‌اش را در استرداد دادخواست محدود کرد، او تنها به زیان خویش عمل کرده و طبعاً خود کرده را تدبیر نیست.

۲-۳-۲. خوانندگان غیرمتضامن

هرگاه خوانندگان متضامناً مسوول نبوده و دعوا تجزیه‌پذیر باشد، خواهان می‌تواند دادخواستش را نسبت به یکی از آنان استرداد کند. بنابراین در دعوی مطالبه وجه یک فقره سفته علیه دو صادرکننده^۱، که برابر دیدگاه برتر در حقوق ایران، مسوولیت آن دو نسبی است، خواهان می‌تواند دادخواست خود را نسبت به یکی از خواننده‌ها پس بگیرد. در این صورت نسبت به او قرار ابطال دادخواست صادر شده و نسبت به خواننده دیگر دادرسی پیگیری و تصمیم مقتضی اخذ می‌شود.

۱- فرض نویسنده، این است که هر یک مسوول نصف و جه سفته است.

اما اگر دعوا تجزیه‌ناپذیر باشد (برای نمونه دعوی اعلام انفساخ قرارداد بر مبنای تحقق شرط فاسخ)، گفته شده استرداد دادخواست ممکن نیست (همان، صص ۷۲ و ۷۷) اما برابر استدلال پیشین به نظر می‌رسد خواهان از حق استرداد دادخواست برخوردار است و در عین حال، چون ادامه دادرسی نسبت به دیگر خواندگان ممتنع بوده (با فرض توجه دعوا به همه آنان)، قرار عدم استماع دعوا نسبت به آنان صادر می‌شود.

۳. استرداد دعوا:

خواهان می‌تواند دعوایش را مسترد دارد. منتها بر خلاف استرداد دادخواست، استرداد دعوا بعد از ختم مذاکرات طرفین با محدودیت‌های روبروست که لازم است در فرض تعدد اصحاب دعوا بررسی شوند. در ماده ۲۹۸ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ پیش‌بینی شده بود، مادام که دادرسی به مرحله صدور حکم نرسیده، مدعی می‌تواند دعوی خود را استرداد کند؛ در این صورت به درخواست مدعی علیه، به تأدیه خسارت او محکوم می‌شود (برای اطلاعات بیشتر ر.ک، متین دفتری، ۱۳۸۸، ص ۳۳۹).

بندهای "ب" و "ج" ماده ۱۰۷ قانون فعلی، امکان استرداد دعوا پیش‌بینی شده اما در خصوص مسؤولیت یا عدم مسؤولیت خواهان در مقابل خوانده ساکت است. با این حال باید پذیرفت، با استرداد دعوا و صدور قرار رد دعوا، دادگاه باید به درخواست خوانده، خواهان را به پرداخت خسارات دادرسی خوانده محکوم نماید مگر اینکه طرفین خلاف آن توافق کرده باشند (شمس، پیشین، ص ۷۷). در حقوق انگلیس و ولز برابر بند ۶ قاعده ۳۸، خواهانی که دعوایش را پس می‌گیرد، مکلف است خسارات خوانده را جبران کند و اگر چند خواسته داشته و تنها برخی از آنها را پس گرفته باشد، به همان نسبت باید خسارت پردازد والا دادگاه به موجب بند ۸ این قاعده، می‌تواند رسیدگی به دیگر خواسته‌هایش را متوقف سازد. گفتنی است دادگاه در صورت اقتضاء می‌تواند نه تنها حکم به پرداخت هزینه‌های خوانده صادر نکند؛ بلکه او را مجبور به جبران هزینه‌هایی کند که خواهان برای دادخواهی متحمل شده است (Loughlin, Paula and Stephen, Gerlis, 2002, 575-6).

۳-۱. مدل پایه

در مدل پایه خواهان می‌تواند بدون نیاز به موافقت خواننده، تا قبل از پایان مذاکرات دعوایش را پس بگیرد. همچنین است اگر مذاکرات به پایان رسیده و خواننده با استرداد دعوا موافق باشد. در هر دو صورت قرار رد دعوا صادر می‌گردد. این قرار از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نیست و بنابراین، مانع دادخواهی آتی خواهان نخواهد شد. اما اگر مذاکرات به پایان رسیده و خواننده با استرداد دعوا موافقت نکند، خواهان می‌تواند از دعوی خود بکلی صرف نظر کند. در فرض اخیر قرار سقوط دعوا صادر می‌شود و امکان طرح دوباره آن وجود ندارد (نهرینی، ۱۳۹۴، صص ۲۶-۲۵). در حقوق انگلیس و ولز هم علی‌الاصول خواهان می‌تواند دعوایش را پس بگیرد (Ian Grainger and Michael Fealy, 2000, pp 121-122)؛ اما هرگاه دادگاه دستور موقتی^۱ صادر کرده یا یکی از طرفین تعهدی به دادگاه داده، انجام این کار مستلزم اجازه دادگاه است. همچنین اگر خواننده مبالغی را بصورت موقت^۲ به خواهان پرداخته باشد، خواهان بدون موافقت کتبی او یا اجازه دادگاه نمی‌تواند دعوایش را پس بگیرد. افزون‌براین حتی در مواردی که اجازه دادگاه یا رضایت خواننده برای استرداد دعوی خواهان شرط نیست، خواننده می‌تواند مانع پس گرفتن دعوا شود (Browne Kevin and Margaret J Catlow, 2010, p 209).

۳-۲. تعدد خواهان‌ها و خوانندگان

در این گفتار استرداد دعوا در فرض تعدد طرفین دعوا، در دو فرض پیش یا پس از پایان مذاکرات آنان بررسی می‌شود.

۳-۲-۱. استرداد دعوا پیش از پایان مذاکرات طرفین

خواهان می‌تواند پیش از پایان مذاکرات طرفین، بطور یکجانبه دعوا را پس بگیرد. در عین حال اگر خواهان یا خواننده متعدد باشند، با لحاظ رابطه تضامن میان خواهان‌ها یا مسئولیت تضامنی

1- interim injunction

2- interim payment

خوانندگان و عدم آن، تجزیه پذیر بودن یا تجزیه ناپذیری دعوا فروعی به میان خواهد آمد که لازم است بررسی شوند.

۳-۲-۱-۱. خواهان‌های متعدد

در حقوق انگلیس و ولز اگر خواهانها متعدد باشند، برخی از آنان تنها در صورتی می‌توانند دعویشان را پس بگیرند که یا دیگر خواهانها موافقت خود را کتباً اعلام کرده باشند و یا دادگاه آن را تجویز کند (Browne Kevin and Margaret J Catlow, Op. Cit, p 209). در حقوق ایران، ممکن است خواهان‌ها بیش از یک شخص بوده و میانشان رابطه تضامن باشد یا چنین رابطه‌ای در میان نباشد. افزون‌براین با یا بدون وجود رابطه تضامن، احتمال دارد دعوا تجزیه پذیر یا تجزیه ناپذیر باشد که توضیح آن در پی می‌آید.

۳-۲-۱-۱. وجود رابطه تضامن میان خواهان‌ها

اگر میان خواهانها رابطه تضامن وجود داشته و همه آنان پیش از پایان مذاکرات دعوی خود را استرداد کنند، قرار رد دعوا صادر می‌شود. اما اگر برخی از ایشان خواستار استرداد دعوی خود بوده، دیگران گرایش به ادامه دادرسی داشته باشند، چه باید کرد؟ پیش از هر چیز باید دید آیا در این فرض تضامن میان آن خواهان و دیگر خواهان یا خواهانها منتفی می‌شود یا نه؟ در صورت بقای تضامن میان ایشان، استرداد دعوا از سوی یکی از آنان مشکلی ایجاد نخواهد کرد و دادرسی ادامه می‌یابد؛ خواه دعوا تجزیه پذیر یا تجزیه ناپذیر باشد. اما در صورت انتفای تضامن میان ایشان، تجزیه پذیر بودن یا نبودن دعوا معیار استنباط احکام حقوقی مناسب است. توضیح اینکه اگر دعوا تجزیه پذیر باشد، هریک از خواهانها می‌تواند دعوی خود را پس بگیرد، دادگاه نسبت به او قرار رد دعوا صادر و در خصوص دیگران، دادرسی را ادامه می‌دهد. برای نمونه سه شخص را تصور کنید که در خانه‌ای مشاعاً شریکند و آن را به شخصی می‌فروشند. در قرارداد تضامن میان آنان برای دریافت ثمن شرط می‌شود. در این صورت اگر آنان جمعی دادخواهی کنند و یکی از ایشان پیش از پایان مذاکرات، دعویشان را مسترد دارد، قرار رد دعوی او صادر می‌شود.

اما اگر دعوا را نتوان نسبت به سهم خواهانها تجزیه کرد، دو نظر قابل ارائه است: اول آنکه گفته شود با پذیرش استرداد دعوا از سوی یک خواهان و صدور قرار رد دعوی او، چون پیگیری دادرسی ممتنع شده، دعوا قابلیت استماع را از دست خواهد داد، در نتیجه قرار عدم استماع دعوی دیگر خواهان یا خواهانها صادر می‌شود. در برابر این دیدگاه می‌توان گفت، در این صورت بین حق آن خواهان برای استرداد دعوا و حق دیگر خواهانها برای ادامه دادرسی، تزامم به وجود می‌آید و این تزامم را باید با برتر دانستن حق دیگر خواهانها پایان داد؛ زیرا استرداد دعوا از سوی یک خواهان منجر به زیان دیگران می‌شود و برابر قواعد حقوقی باید ممنوع شمرده شود. به هر حال در بحث استرداد دادخواست، دیدگاه مرجع نگارنده ارائه شد و آن دیدگاه در اینجا هم صدق می‌کند و نیاز به تکرار آن وجود ندارد.

۳-۲-۱-۱-۲. نبود رابطه تضامن میان خواهانها

در صورت نبود رابطه تضامن میان خواهانها، اگر همه آنان پیش از پایان مذاکرات دعوا را استرداد کنند، دادگاه قرار رد دعوا را صادر خواهد کرد. همچنین اگر برخی از ایشان خواستار استرداد دعوی خود باشند، و بتوان دعوا را تجزیه کرد، نسبت به او قرار رد دعوا صادر و در خصوص دیگر خواهانها دادرسی پیگیری و تصمیم مناسب گرفته می‌شود.

اما اگر دعوا را نتوان تجزیه کرد و یک خواهان خواستار استرداد دعوی خود گردد، ادامه دادرسی با چالش روبرو خواهد شد. بنابراین باید بر آن بود که استرداد دعوا پذیرفته نخواهد شد (شمس، پیشین، ص ۷۷). زیرا استرداد دعوا از سوی او، باعث زیان دیگر خواهانها خواهد شد و لزوم ایجاد توازن میان حقوق خواهانها و برتر دانستن حقوق آن دسته از خواهانها که خواستار ادامه دادرسی هستند، رد درخواست استرداد دعوا را ایجاب می‌کند.

۳-۲-۱-۲. خواندگان متعدد

خواهان می‌تواند دعوایش را نسبت به بعضی از خواندگان پس گرفته، در خصوص دیگران پیگیری دادرسی را خواستار شود. در حقوق انگلستان و ولز هم این وضعیت صادق است و در صورت تعدد خواندگان، خواهان می‌تواند نسبت به برخی از آنان دعوایش را پس بگیرد (Browne Kevin and Margaret J Catlow, Op.Cit, p 209).

۳-۲-۱-۲-۱. خوانندگان متضامن

در صورت مسئولیت تضامنی خوانندگان، اگر خواهان دعوی خود را نسبت به همه استرداد کند، دادرس قرار رد دعوی او را صادر خواهد کرد. حال باید پرسید، آیا خواهان می‌تواند با فرض توجه دعوا به همه خوانندگان، دعوی خود را نسبت به بعضی از آنان پس بگیرد؟ به نظر می‌رسد پیش از پاسخ به این پرسش، باید دید در صورت استرداد دعوا نسبت به یک خواننده، آیا خواننده یا خوانندگان دیگر همچنان متضامناً در برابر خواهان مسئولیت دارند یا ایشان صرفاً بار تعهد خود را به دوش خواهند کشید؟

همانند آنچه در بحث استرداد دادخواست گذشت، در پاسخ باید گفت، حتی اگر استرداد دعوا علیه یک خواننده، به معنای انصراف خواهان از مسئولیت تضامنی آن خواننده شمرده شود، از مسئولیت تضامنی دیگر بدهکار یا بدهکاران کم نمی‌کند و آنان در برابر خواهان همچنان مسئولیت تضامنی دارند (شمس، پیشین، صص ۷۲ و ۷۷)، در نتیجه ادامه رسیدگی با اصول دادرسی مطابق است.

اما اگر کسی بر این باور باشد که در این فرض، دیگر خواننده یا خوانندگان نسبت به سهم آن خواننده مسئولیتی ندارند، تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن دعوا معیار استنباط احکام قرار می‌گیرد؛ لذا اگر خواهان دعوی خود علیه برخی از آنان را پس گرفته و بتوان دعوا را تجزیه کرد، دادگاه قرار رد دعوا را نسبت به آن خواننده، صادر کرده و در خصوص دیگر خوانندگان، دادرسی پیگیری و تصمیم شایسته گرفته می‌شود. اما در صورت تجزیه‌ناپذیری دعوا، دو نظر قابل ارائه است؛ اول آنکه استرداد دادخواست پذیرفته نشود (همان، صص ۷۲ و ۷۷)؛ دوم آنکه ضمن پذیرش استرداد دادخواست و صدور قرار ابطال دادخواست نسبت به آن خواننده، در خصوص دعوی خواهان علیه دیگر خواننده یا خوانندگان قرار عدم استماع دعوا صادر شود؛ زیرا به علت تجزیه‌ناپذیری دعوا ادامه دادرسی نسبت به سایر خوانندگان بر حسب اصول دادرسی ممتنع است و دادگاه نمی‌تواند با ورود در ماهیت دعوا حکمی صادر کند که آن خواننده‌ای را که دادخواست نسبت به او مسترد شده، متأثر سازد. نظر اخیر قویتر است؛ زیرا خواهان از حق استرداد دادخواست برخوردار است و در عین حال استرداد دادخواست از سوی او، زبانی برای دیگران در پی ندارد تا همانند فرض تعدد

خواهان‌ها، آزادی‌اش برای استرداد دعوا را محدود کرد، زیرا او تنها به زیان خویش عمل نموده و خود کرده را تدبیر نیست.

۳-۲-۱-۲-۲. خوانندگان غیرمتضامن

اگر خوانندگان متعدد بوده، مسئولیت تضامنی نیز نداشته باشند و خواهان پیش از پایان مذاکرات دعوا را استرداد کند، قرار رد دعوا صادر می‌شود. اما اگر خواهان، خواستار استرداد دعوا نسبت به برخی از آنان باشد، بر حسب تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن دعوا، فروضی قابل طرح است؛ اگر دعوا تجزیه‌پذیر باشد، خواهان می‌توان نسبت به یکی یا چند خواننده دعوای خود را پس بگیرد، در این صورت نسبت به آن خواننده یا خوانندگان قرار رد دعوا صادر و نسبت به دیگران، دادرسی پیگیری و تصمیم شایسته گرفته می‌شود. اما اگر نتوان دعوا را تجزیه کرد و خواهان پیش از پایان مذاکرات، نسبت به یک یا چند خواننده دعوای خود را پس بگیرد، چه باید کرد؟ دیدگاه‌های مطرح در بند پیشین، اینجا هم صادق است. به اجمال می‌توان گفت خواهان اختیار استرداد دعوای خود را دارد اما پیگیری دادرسی نسبت به دیگر خواننده یا خوانندگان ممکن نبوده، به دلیل اینکه دعوا قابلیت استماع را از دست می‌دهد، باید قرار عدم استماع آن صادر شود. در واقع اقدام خواهان در استرداد دادخواست نسبت به یکی از خوانندگان، به زیان خودش تمام می‌شود.

۳-۲-۲. استرداد دعوا پس از پایان مذاکرات طرفین

برابر بند ۵ اصل ۱۰ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، اگر ختم یک‌جانبه دعوا موجب تضییع طرف دیگر باشد، این کار صرفاً به اراده یک طرف ممکن نیست. در حقوق ایران هم، آزادی خواهان برای پس گرفتن دعوا پس از پایان مذاکرات، تا حدودی کمرنگ می‌شود. در این مرحله استرداد در صورتی ممکن است که یا خواننده راضی باشد و یا خواهان به کلی از دعوای خود چشم‌پوشی کند. زیرا پای حقوق خواننده هم به میان می‌آید و در واقع، دعوا حالت مال مشاع میان خواهان و خواننده به خود می‌گیرد (پوراستاد، مجید، پیشین، ص ۱۱۲) که یک طرف نمی‌تواند بدون اذن دیگری در آن تصرف کند. در آلمان و اتریش هم خواهان می‌تواند حداکثر تا زمان

اولین اقدام قضایی خواننده^۱ (مثل ارائه لایحه دفاعیه یا حضور در دادگاه)، بطور یک‌جانبه دعوایش را پس بگیرد؛ اما پس از آن، استرداد دعوا تنها با رضایت خواننده ممکن است (Wall, Andrea, 2014, p 152).

۳-۲-۱. رضایت خواننده

پس از پایان مذاکرات طرفین، اراده یک‌جانبه خواهان برای پایان دادن به دعوا نمی‌تواند کارگر افتد؛ بلکه پایان دادن ارادی به دادرسی، نیازمند توافق طرفین است.

۳-۲-۱-۱. خواهان‌های متعدد

برای دست یافتن به نتایج و راهکارهای شایسته، بایسته است با لحاظ وجود احتمالی رابطه تضامن میان خواهانها یا نبود آن و نیز تجزیه پذیر بودن یا نبودن دعوا، به بررسی موضوع پرداخته شود.

۳-۲-۱-۱-۱. وجود رابطه تضامن میان خواهانها

در صورت وجود رابطه تضامن میان خواهانها، اگر ایشان همگی خواستار آن باشند که دعوی خود را پس بگیرند و خواننده به انجام این کار راضی باشد، دادرس قرار رد دعوا را صادر خواهد کرد. اما اگر تنها برخی از خواهانها استرداد دعوا را درخواست کنند و خواننده نیز راضی باشد؛ بقاء یا انتفای تضامن و نیز تجزیه پذیر بودن یا نبودن دعوا، معیار پذیرش یا رد درخواست خواهان است؛ توضیح اینکه در صورت بقای رابطه تضامن میان خواهانها، ادامه دادرسی از دیدگاه اصول دادرسی چالشی در پی نخواهد داشت؛ اما در صورت منتفی شدن تضامن میان ایشان، تجزیه پذیر بودن یا نبودن دعوا، در امکان‌سنجی قانونی ادامه دادرسی نقش تعیین کننده دارد؛ اگر دعوا را بتوان تجزیه کرد، نسبت به دعوی آن دسته از خواهانها قرار رد دعوا صادر و دادرسی در

1- First Judicial step

خصوص دیگران پیگیری می‌شود و در صورت تجزیه‌ناپذیری دعوا، استرداد آن از سوی برخی از خواهان‌ها پذیرفته نمی‌شود.

پرسش دیگر آن است که آیا خواننده می‌تواند دست به تفکیک زده، نسبت به استرداد دعوا از سوی بعضی از خواهانها اعلام رضایت کرده و با استرداد آن از سوی دیگران مخالفت کند؟ به نظر می‌رسد در صورت بقای رابطه تضامن میان خواهان‌ها، پاسخ در هر حال مثبت است، در غیر این صورت، پاسخ به این پرسش، مستلزم توجه به قابل تجزیه بودن یا نبودن دعواست. یعنی در صورت تجزیه‌پذیری دعوا، نسبت به دعوای آن دسته از خواهان‌ها که خواستار پس گرفتن دعوای خود بوده و خواننده با اقدام آنان موافق است، قرار رد دعوا صادر و نسبت به سایرین دادرسی ادامه می‌یابد اما در صورت تجزیه‌ناپذیر بودن دعوا، تفکیک رضایت خواننده ممکن نیست؛ خواه همه خواهان‌ها در صدد استرداد دعوا باشند، خواه برخی از آنان.

۳-۲-۱-۱-۲. نبود رابطه تضامن میان خواهان‌ها

هرگاه میان خواهان‌ها رابطه تضامن نبوده، همگی دعوا را پس بگیرند و خواننده با این کار موافق باشد، قرار رد دعوا صادر می‌شود. اما اگر تنها برخی از خواهان‌ها خواستار پس گرفتن دعوای خود بوده، خواننده نیز با اقدام آنان موافق باشد، در صورت تجزیه‌پذیری دعوا، دادگاه قرار رد دعوای استردادکنندگان را اعلام و دادرسی را نسبت به دیگران پیگیری می‌کند، اما در صورت تجزیه‌ناپذیری دعوا، برابر استدلال پیشین، باید استرداد دعوا از سوی بعضی از خواهان‌ها را منتفی دانست.

افزون‌براین، باز هم پرسش پیشین به میان می‌آید که آیا رضایت خواننده می‌تواند ناظر به استرداد دعوا از سوی بعضی از خواهان‌ها باشد؟

۳-۲-۲-۱-۲. خوانندگان متعدد

در خصوص خوانندگان متعدد نیز، متضامن بودن یا نبودن آنان و تجزیه‌پذیری دعوا در استنباط قواعد حقوقی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

۳-۲-۱-۲-۱. خوانندگان متضامن

اگر خواهان دعوی خود را نسبت به همه خوانندگان پس بگیرد و ایشان هم راضی باشند، قرار رد دعوا صادر می‌شود. در برابر، اگر همه خوانندگان ناراضی باشند، رسیدگی ادامه می‌یابد. اما اگر میان خوانندگان دیدگاه یکسانی وجود نداشته، برخی با پس گرفتن دعوا از سوی خواهان موافق بوده و دیگران مخالف آن باشند، چه باید کرد؟ در پاسخ باید گفت، از آنجا که استرداد دعوا نسبت به یک خواننده به معنای انتفای مسؤلیت تضامنی دیگر خواننده یا خوانندگان نیست، دادرسی با حضور آنان تداوم یافته و در صورت اقتضا دادگاه می‌تواند حکم محکومیت آنان به کل خواسته را صادر کند.

گفتنی است در صورت پذیرش انتفای مسؤلیت تضامنی، دادگاه در صورت تجزیه‌پذیری دعوا می‌تواند در خصوص خواننده یا خوانندگان موافق استرداد، قرار رد دعوا را صادر و نسبت به دیگران دادرسی را پی بگیرد و منع قانونی برای آن وجود ندارد. اما در فرض تجزیه‌ناپذیری دعوا، رضایت بعضی از خوانندگان بی‌اثر بوده، به علت عدم پذیرش استرداد دعوا، دادرسی ادامه می‌یابد. ممکن است بر نگارنده از این جهت ایراد شود که در مباحث پیشین بر این دیدگاه بود که در چنین فرضی، دادگاه نسبت به خواننده‌ای که دعوا نسبت به او پس گرفته شده، قرار رد و در خصوص دیگران قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود، پس چرا در فرض حاضر، راه‌حل دیگری ارائه کرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت در صورت صدور قرار رد یا عدم استماع دعوا، طرح مجدد دعوا امکان‌پذیر است، حال آنکه خواننده یا خوانندگان ناراضی می‌خواهند تکلیف دعوا با قرار سقوط یا صدور حکم روشن شود تا طرح دوباره آن منتفی شود، در واقع با پایان مذاکرات، از آزادی مطلق خواهان برای استرداد دعوا کاسته شده و پای حقوق خوانندگان هم به میان می‌آید، بنابراین در راستای حمایت از این انتظار مشروع خوانندگان ناراضی، باید بر آن بود که استرداد دعوا امکان‌پذیر نیست.

در صورتی که خواهان نسبت به بعضی از خوانندگان، استرداد دعوا را درخواست کند و آنان نیز راضی بوده و افزون‌بر آن دعوا هم قابل تجزیه باشد، در خصوص دعوی خواهان علیه آنان، قرار رد دعوا صادر می‌شود و نسبت به دیگر خوانندگان، دادرسی ادامه می‌یابد. اما در صورت تجزیه‌ناپذیری دعوا، استرداد آن نسبت به بعضی از خوانندگان قابل پذیرش نیست؛ زیرا رسیدگی به

دعوا بدون حضور اشخاص ذینفع با اصول دادرسی (اصل تناظر) و دادن فرصت دفاع به آنان مغایر است و نمی‌توان در ماهیت حکمی علیه آنان صادر کرد، از طرف دیگر پس از پایان مذاکرات، از آزادی مطلق خواهان در استرداد دعوا، کاسته می‌شود و به قدر متقین اکتفاء می‌شود.

۳-۲-۲-۱-۲-۲. خوانندگان غیرمتضامن

با وجود تعدد خوانندگان، چه بسا مسوولیت ایشان نسبی باشد. در این صورت اگر خواهان خواستار آن باشد که دعوی خود را نسبت به همگی آنان پس گرفته و آنان نیز راضی باشند، دادگاه قرار رد دعوا را صادر می‌کند. اما در صورتی که میان خوانندگان دیدگاه واحدی وجود نداشته باشد، چه باید کرد؟ در پاسخ باید گفت در این صورت، تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن دعوا مبنای استنباط احکام قرار می‌گیرد؛ اگر دعوا تجزیه‌پذیر باشد، در خصوص خوانده‌ای که دعوا نسبت به او مسترد گردیده، قرار رد دعوا صادر شده و دادرسی با حضور دیگر خواننده یا خوانندگان استمرار می‌یابد. در خصوص دعوی تجزیه‌ناپذیر نیز باید گفت، به دلایلی که در بند پیشین بیان شد، استرداد آن امکان‌پذیر نیست.

اما در صورتی که خواهان صرفاً استرداد دعوا را نسبت به برخی از آنان درخواست کرده و آن خواننده نیز راضی باشد، تجزیه‌پذیری دعوا ملاک پذیرش یا عدم پذیرش استرداد دعواست. براین اساس اگر دعوا تجزیه‌پذیر باشد، دادگاه در خصوص دعوی خواهان علیه او، قرار رد دعوا را صادر کرده و نسبت به دیگران دادرسی را ادامه می‌دهد. اما در صورت تجزیه‌ناپذیر بودن خواسته، استرداد ممکن نبوده، دادگاه دادرسی را پی گرفته و تصمیم مناسب می‌گیرد.

۳-۲-۲-۲. صرف‌نظر کلی خواهان از دعوا

گزینه دیگری که برای استرداد دعوا پس از پایان مذاکرات، پیش روی خواهان قرار دارد، آن است که بکلی از دعوی خود چشم‌پوشی کند. در این بخش، بر اساس ساختار ارائه شده در مباحث پیشین، نخست فرض تعدد خواهان و وجود یا نبود رابطه تضامن میان ایشان و نیز جایگاه تجزیه‌پذیری دعوا در استرداد آن واکاوی می‌شود و سپس به بررسی احکام ناظر بر تعدد خوانندگان و جایگاه تضامن و تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن دعوا پرداخته می‌شود.

۳-۲-۲-۱. خواهان‌های متعدد

۳-۲-۲-۱-۱. وجود رابطه تضامن میان خواهان‌ها

در فرض تعدد خواهان‌ها، هرگاه میان ایشان رابطه تضامن برقرار بوده و همگی به کلی از دعوی خود چشم‌پوشی کنند، دادگاه همانند فرض واحد بودن خواننده، سرنوشت دادرسی را با قرار سقوط دعوا رقم خواهد زد. همچنین است هرگاه برخی از خواهان‌ها به کلی از دعوی خود چشم‌پوشی کرده و دعوا را بتوان نسبت به آنان تجزیه کرد. گفتنی است حتی اگر بر این دیدگاه باشیم که در فرض پس گرفتن دعوا پیش از پایان مذاکرات و یا پس از پایان مذاکرات با رضایت خواننده، رابطه‌ی تضامن میان خواهان‌ها باقی مانده و دادگاه می‌تواند خواننده را محکوم به تمام خواسته نماید، در فرض حاضر نمی‌توان این دیدگاه را پذیرفت و باید گفت با استرداد دعوا و صدور قرار سقوط آن، رابطه تضامن میان آن خواهان و دیگر خواهان یا خواهان‌ها منتفی می‌شود؛ زیرا با صرف نظر کلی خواهان از دعوا، حق ادعایی او علیه آن خواننده، قابلیت مطالبه را از دست داده و تبدیل به یک حق طبیعی غیرقابل مطالبه می‌شود. افزون بر این اگر نتوان دعوا را تجزیه کرد، اختیار چشم‌پوشی بعضی از خواهان‌ها از دعوا، قابل تجزیه نیست؛ در نتیجه خواهان‌ها باید همگی از دعوا صرف‌نظر کنند؛ والا دادرسی پیگیری می‌شود.

۳-۲-۲-۱-۲. نبود رابطه تضامن میان خواهان‌ها

در صورت نبود رابطه تضامن میان خواهان‌ها، محتمل است همگی از دعوی خود بکلی چشم‌پوشی کنند و بنابراین دادگاه با صدور قرار سقوط دعوا دادرسی را به فرجام رساند. افزون‌براین هرگاه تنها بعضی از خواهان‌ها در صدد باشند بکلی از دعوی خود چشم‌پوشی کنند و دعوا تجزیه‌پذیر باشد، دادگاه در خصوص آنان قرار سقوط دعوا صادر می‌کند. لیکن در صورت تجزیه‌ناپذیری دعوا، چشم‌پوشی برخی از خواهان‌ها پذیرفته نشده، دادگاه دادرسی را تا اخذ تصمیم شایسته پی می‌گیرد.

۳-۲-۲-۲-۲. خوانندگان متعدد

۳-۲-۲-۲-۲-۱. خوانندگان متضامن

ممکن است خواهان علیه دو یا چند شخص دادخواهی کرده و حال بخواهد از دعوای خود نسبت به همه آنان صرف نظر کند، طبعاً دادگاه قرار سقوط دعوا را صادر خواهد نمود. اما هرگاه خواهان از دعوای خود علیه بعضی از خوانندگان بکلی چشم‌پوشی کند، چه راهکاری می‌توان به کار بست؟ در پاسخ باید گفت هرگاه بتوان دعوا را تجزیه کرد، نسبت به آن دسته از خوانندگان، قرار سقوط دعوا صادر خواهد شد. افزون‌براین دیگر خواننده یا خوانندگان نسبت به سهم آن خواننده مسؤلیت تضامنی ندارند؛ زیرا پس از صرف نظر کلی خواهان از دعوا نسبت به آن خواننده، حق او قابلیت مطالبه نداشته و صرفاً یک حق طبیعی است؛ حال آنکه مسؤلیت تضامنی دیگر خواننده یا خوانندگان نسبت به سهم او، به این معناست که آن حق همچنان قابل مطالبه است. از طرف دیگر، در صورت پرداخت سهم آن خواننده از سوی دیگر خوانندگان، آنان باید بتوانند برای مطالبه آن به او مراجعه و در صورت لزوم علیه او دادخواهی کنند؛ در حالی که حق خواهان بر ذمه او، یک حق طبیعی غیرقابل مطالبه است و رجوع به او با قرار سقوط دعوای خواهان علیه او، سازگاری ندارد.

اما اگر نتوان دعوا را تجزیه کرد، چشم‌پوشی کلی خواهان نسبت به برخی از خوانندگان ممکن است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان دو دیدگاه ارائه کرد. اول آنکه چشم‌پوشی جزئی خواهان را نپذیرفته و دادرسی ادامه یابد (شمس، پیشین، ص ۷۷). دوم آنکه با پذیرش درخواست خواهان، نسبت به آن خواننده قرار سقوط دعوا صادر و در خصوص دعوای مطروحه علیه دیگران قرار عدم استماع دعوا صادر شود؛ زیرا بدون حضور آن خواننده نمی‌توان در ماهیت دعوا حکم صادر نمود، البته گاه اقدام خواهان یک مانع دائمی در برابر او ایجاد کرده و نمی‌تواند دعوای مجددی علیه دیگر خوانندگان هم اقامه نماید. ولی به هر حال، این اثر نتیجه اقدام خود اوست و گزیری از آن ندارد. برای نمونه فرض کنید شخصی علیه دو نفر به اتهام تصرف عدوانی در دادسرا شکایت کرده و دادگاه آنها را محکوم می‌کند. اما شاکی در دادگاه کیفری تقاضای قلع و قمع بنا نکرده و در نتیجه دادخواستی مبنی بر قلع و قمع علیه آن دو تقدیم دادگاه حقوقی می‌کند. وی پس از پایان مذاکرات، از دعوای خود نسبت به یکی از آنها بکلی چشم‌پوشی می‌کند. از آنجا که بنا ملک مشاع خوانندگان است، لذا دادگاه در راستای رعایت اصل تناظر باید با حضور هر دو خواننده دعوا

را رسیدگی کند حال آنکه در نتیجه عمل خواهان، اقدام قانونی علیه یکی از خواندگان ممکن نیست، لذا نه تنها دعوی فعلی نسبت به دیگر خوانده یا خواندگان با قرار عدم استماع مواجه خواهد شد، بلکه در آینده هم نتیجه‌ای جز این در بر ندارد.

۳-۲-۲-۲-۲-۲. خواندگان غیرمتضامن

هرگاه خواندگان متعدد در برابر خواهان مسوولیت تضامنی نداشته باشند و خواهان از دعوی خود نسبت به همه آنان صرف نظر کند، فرجام دادرسی با قرار سقوط دعوا روشن خواهد شد. اما در صورت چشم پوشی خواهان از دعوا علیه بعضی از خواندگان، برای ارائه راهکار درست باید داده‌های دیگری را وارد تحلیل کرد؛ به این صورت که اگر دعوا تجزیه پذیر باشد، در خصوص آن گروه از خواندگان که خواهان از دعوی خود علیه آنان چشم پوشی کرده، قرار سقوط دعوا صادر می شود.

لیک اگر نتوان دعوا را تجزیه کرد، به نظر نمی توان اقدام خواهان را بی اثر دانست، بلکه باید گفت برابر اصل ابتکار عمل خصوصی وی در پایان دادن به دادرسی، نسبت به آن خوانده، قرار سقوط دعوا صادر و دادخواهی او علیه دیگر خواندگان سرنوشتی جز رد شدن با قرار عدم استماع دعوا نخواهد داشت. ممکن است ایراد بند پیشین در این بحث هم تکرار و گفته شود بر مبنای این نظر، امکان دادخواهی آتی خواهان برای همیشه ممتنع شده، در حالی که او خواستار چنین نتیجه‌ای نبوده است. در پاسخ باید گفت، هر شخصی از جمله خواهان باید با ملاحظه نتایج عملکرد خود، برای چشم پوشی از دعوا تصمیم بگیرد؛ بنابراین اگرچه در آینده خواهان نمی تواند علیه آن خوانده دوباره دادخواهی کند و عدم پذیرش دادخواهی علیه او، عدم پذیرش دادخواهی علیه دیگران را به دلیل تجزیه ناپذیری خواسته در پی خواهد داشت، اما خود کرده را تدبیر نیست و اقدام خود اوست که چنین وضعیتی را برایش به بار آورده است. در حقوق انگلیس و ولز برابر بند ۸ قاعده‌ی ۳۸، اگر خواهانی که پس از دفاع خوانده دعوایش را پس گرفته، در صدد دادخواهی دوباره علیه آن خوانده باشد و دعوی جدید ناشی از همان وقایع دعوی پیشین یا مسائلی باشد که شباهت زیادی با آن دارد، باید اجازه دادگاه را به دست آورد.

افزون‌براین در حقوق ایران در فرض مسؤلیت تضامنی طولی خواندگان، اگر خواهان از دعوای خود علیه مسؤل نهایی بکلی چشم‌پوشی کند، هر چند ادامه دادرسی و ورود در ماهیت دعوا با چارچوبهای بنیادین دادرسی ناسازگار نیست، اما در ماهیت محکوم به بی‌حقی می‌شود؛ زیرا دیگر خواندگان در صورت محکومیت باید بتوانند به مسؤل نهایی رجوع کنند، حال آنکه حق خواهان بر عهده او یک حق طبیعی است.

نتیجه

با توجه به قاعده ابتکار عمل خصوصی، طرفین دعوا در شروع و پایان دادن به دادرسی، آزادند و جز در برخی موارد، اراده ایشان حاکمیت دارد. این نوشتار استرداد دادخواست و دعوای بدوی را در فرض تعدد اصحاب دعوا مورد تحلیل قرار داد؛ در عین حال فرض تعدد هر دو طرف دعوا، بررسی نشد. در صورت تعدد خواهان‌ها، وجود یا فقدان رابطه تضامن میان ایشان و نیز تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن دعوا، ملاک پذیرش یا عدم پذیرش درخواست برخی از آنان برای استرداد دادخواست یا دعواست و راه‌حل مناسب با لحاظ هر یک از این مؤلفه‌ها، بدست می‌آید. در خصوص تعدد خواندگان هم باید داده‌های فوق را در استنباط احکام و ارائه راه‌حلهای مناسب مدنظر قرار داد. بنابراین برخی از یافته‌های پژوهش را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

الف. استرداد دادخواست

۱. در فرض فقدان رابطه تضامن میان خواهان‌ها و تجزیه‌ناپذیری دعوا، نمی‌توان به یکی از ایشان اجازه استرداد دادخواست را داد؛ زیرا استرداد دادخواست از سوی یکی از آنان، ادامه دادرسی را نسبت به دیگر خواهان‌ها با چالش روبرو می‌سازد و دعوا قابلیت استماع را از دست خواهد داد. اما اگر دعوا تجزیه‌پذیر باشد، هریک از آنان می‌تواند دادخواست خود را استرداد کند. در این صورت نسبت به او قرار ابطال دادخواست صادر و نسبت به دیگری دادرسی پیگیری می‌شود.

۲. در فرض تعدد خواندگان غیرمتضامن و تجزیه‌پذیر بودن دعوا، خواهان می‌تواند دادخواستش را نسبت به یکی از آنان استرداد کند. در این صورت نسبت به او قرار ابطال دادخواست صادر شده و نسبت به خواننده دیگر دادرسی پیگیری و تصمیم مقتضی اخذ می‌شود. اما

اگر دعوا تجزیه‌ناپذیر باشد، چون ادامه دادرسی نسبت به دیگر خواندگان ممتنع است، نسبت به آنان قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود.

ب. استرداد دعوا پیش از پایان مذاکرات

۱. در صورت تعدد خواهانها و نبود رابطه تضامن میان ایشان، اگر برخی از آنان خواستار استرداد دعوی خود باشند و بتوان دعوا را تجزیه کرد، نسبت به او قرار رد دعوا صادر و در خصوص دیگر خواهانها دادرسی پیگیری و تصمیم مناسب گرفته می‌شود. اما اگر دعوا را نتوان تجزیه کرد و یک خواهان خواستار استرداد دعوی خود گردد، ادامه دادرسی با چالش روبرو خواهد شد. بنابراین باید بر آن بود که استرداد دعوا پذیرفته نخواهد شد.

۲. در صورت مسوولیت تضامنی خواندگان، استرداد دعوا علیه یکی از آنان، از مسوولیت تضامنی دیگر بدهکار یا بدهکاران کم نمی‌کند و آنان در برابر خواهان همچنان مسوولیت تضامنی دارند، در نتیجه ادامه رسیدگی با اصول دادرسی مطابق است.

۳. در فرض تعدد خواندگان غیرمتضامن، خواهان اختیار استرداد دعوی خود را دارد اما هرگاه دعوا تجزیه‌ناپذیر باشد، پیگیری دادرسی نسبت به دیگر خوانده یا خواندگان ممکن نبوده، به دلیل اینکه دعوا قابلیت استماع را از دست می‌دهد، باید قرار عدم استماع آن صادر شود.

ج. استرداد دعوا پس از پایان مذاکرات

۱. اگر خوانده بیش از یک شخص بوده، برخی با پس گرفتن دعوا از سوی خواهان موافق و دیگران مخالف آن باشند، چون استرداد دعوا نسبت به یک خوانده به معنای انتفای مسوولیت تضامنی دیگر خوانده یا خواندگان نیست، دادرسی با حضور آنان تداوم یافته و در صورت اقتضا دادگاه می‌تواند حکم محکومیت آنان به کل خواسته را صادر کند.

۲. در صورت عدم مسوولیت تضامنی خواندگان، اگر دعوا تجزیه‌پذیر باشد، در خصوص خوانده‌ای که دعوا نسبت به او مسترد گردیده، قرار رد دعوا صادر شده و دادرسی با حضور دیگر خوانده یا خواندگان استمرار می‌یابد. اما اگر دعوی تجزیه‌ناپذیر باشد، استرداد آن امکان‌پذیر نیست.

۳. در صورت نبود رابطه تضامن میان خواهان‌ها، هرگاه تنها بعضی از ایشان بخواهند بکلی از دعوی خود چشم‌پوشی کنند و دعوا تجزیه‌پذیر باشد، دادگاه در خصوص آنان قرار سقوط دعوا صادر می‌کند. لیکن در صورت تجزیه‌ناپذیری دعوا، چشم‌پوشی برخی از آنان پذیرفته نشده، دادرسی را تا اخذ تصمیم شایسته ادامه می‌یابد.

۴. در فرض مسئولیت تضامنی خواندگان، اگر خواهان از دعوی خود علیه بعضی از آنان بکلی چشم‌پوشی کند و بتوان دعوا را تجزیه کرد، نسبت به آن دسته از خواندگان، قرار سقوط دعوا صادر خواهد شد. در عین حال دیگر خوانده یا خواندگان نسبت به سهم آن خوانده مسئولیت تضامنی ندارند. اما اگر نتوان دعوا را تجزیه کرد، نسبت به آن خوانده قرار سقوط دعوا صادر و در خصوص دعوی مطروحه علیه دیگران قرار عدم استماع دعوا صادر شود.

با توجه به آنچه بیان شد، باید گفت تحلیل‌های حقوق ماهوی، دادرسی را متأثر می‌سازد و بر حسب اینکه در حقوق ماهوی در مورد موضوعات مورد بحث، چه رویکردی مقبول افتد، ادامه دادرسی یا عدم امکان آن مورد اختلاف خواهد بود.

منابع فارسی

فهرست منابع

- پوراستاد، مجید (۱۳۸۷)، **اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی**، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۳.
- جعفری لنگروی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، **دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت**، ج ۱، تهران، گنج دانش.
- جعفری لنگروی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، **الفارق دایره المعارف عمومی حقوق**، ۵ جلدی، ج ۲، چ ۲، تهران، گنج دانش.
- شمس عبدالله (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)**، ۳ جلدی، ج ۳، چ ۴، تهران، نشر دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، **اصل تناظر**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶-۳۵.
- غمامی، مجید و حسن محسنی (۱۳۹۲)، **آیین دادرسی مدنی فراملی**، ج ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، **نظریه عمومی تعهدات**، ج ۱، تهران، دادگستر.
- کریمی، عباس (۱۳۸۹)، **آیین دادرسی مدنی**، ج ۲، تهران، مجد.
- نهرینی، فریدون (۱۳۹۴)، **اعاده دادرسی به تشخیص رییس قوه قضاییه**، چ ۳، تهران، گنج دانش.
- نهرینی، فریدون (۱۳۹۴)، **زوال دادرسی به جهت استرداد دعوا**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۷۰.

متین دفتری، احمد (۱۳۸۸)، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، ج ۲، چ ۳، تهران، مجد.
محسنی، حسن (۱۳۸۹)، **اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی**،
چ ۱، تهران، انتشارات دادگستر.

منابع انگلیسی

Browne Kevin and Margaret J Catlow(2010), **Civil litigation**, College of Law Publishing, Great Britain.

Fuhua Wang (2014), **From 'Trial Management' to 'Case Management'**, in C.H. (Remco) van Rhee and Fu Yulin, **Civil Litigation in China and Europe**, Springer.

Grainger, Ian and Michael Fealy (2000), **The Civil Procedure Rules in Action**, Second Edition, Cavendish Publishing Limited, London.

Jolowicz, J.A. (2000), **On_Civil_Procedure**, 2 edition, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.

Loughlin, Paula and Stephen Gerlis (2004), **Civil Procedure**, 3 edition, Cavendish Publishing Limited, London.

Uzelac, Alan (2014), **Goals of Civil Justice and Civil Procedure in Contemporary Judicial Systems**, 1 edition, Springer, 1 edition.

Wall, Andrea (2014), **Austria & Germany: A History of Successful Reforms**, in C.H. (Remco) van Rhee and Fu Yulin, **Civil Litigation in China and Europe**, Springer.

Yulin, Fu (2014), **Social Harmony at the Cost of Trust Crisis: Goals of Civil Justice in China. In Goals of Civil Justice and Civil Procedure in Contemporary Judicial Systems**, 1 edition, Springer.